نگاه

آموزش اجباری بی‌کاران رفع معضل یا معضل

شرق: کار تعریفی دارد و البته بی‌کاری هم! اما یحتمل این دعوا در ذهن بسیاری هنوز مانده که در بحبوحه آمارگیری و سرشماری دوره‌های پیش، وقتی قرار بود آمار بی‌کاری استخراج شود، آمارها بر این تعلق می‌گرفت که آیا پاسخ‌دهنده در هفته قبل از آمارگیری، یک ساعت کار کرده است یا خیر؟ اگر جواب مثبت بود، او جزء نیروهای فعال جامعه محاسبه می‌شد. وقتی هم که برخی از کارشناسان لب به اعتراض گشودند که این چه وضع آمارگیری است، پاسخ این بود که «این تعریف از کار، مطابق تعاریف جهانی است»!

حالا اما هر کجا می‌نشینیم، آمارهایی از کاهش بی‌کاری شنیده می‌شود که هرکدام هم مستند به اعداد و ارقام یکی از مراکز رسمی آماری کشور است و معلوم نیست آیا مراکز رسمی آماری مانده مرکز آمار یا بانک مرکزی، هنوز هم منطبق بر این تعاریف از کار و بی‌کاری، اعداد و ارقام را اعلام می‌کنند یا خیر؟ هرچه هست، پیاده‌روی در سطح جامعه، احساسی متفاوت با اعداد و ارقام رسمی در مخاطب ایجاد می‌کند. احساسی که وقتی پای صحبت مقرری‌بگیران بیمه بی‌کاری می‌نشینید، نوعی تشکیک درباره عددهای اعلامی به وجود می‌آورد. تأکید مقرری‌بگیران بیمه بی‌کاری این است که بیش از هر چیز، به «کار شایسته» نیاز دارند.

آموزش برای بی‌کاران

بی‌کاری که مقرری بیمه بی‌کاری می‌گیرد، دست‌کم باید شش ماه سابقه بیمه داشته باشد و مطابق آمار بسیار بعید است که بیمه بی‌کاری با سابقه‌ای این‌چنین پایین، برقرار شود. آن سوی ماجرا هم برای کسانی است که حداکثر ۵۰ ماه سابقه بیمه دارند. افرادی را که به‌طور معمول در فهرست مقرری‌بگیران بیمه بی‌کاری می‌بینید، سوابق بالای کاری نیز دارند. این به آن که معناست کسی که امروز دارد بیمه بی‌کاری دریافت می‌کند، کاری و مهارتی داشته است (حتی اگرمهارتش در چارچوب آبدارخانه بوده باشد). اما آن‌طورکه در اخبار آمده، حالا این جامعه از بی‌کاران که سوابقی هم داشته‌اند باید آموزش‌هایی ببینند! این آموزش‌ها در اصل محدودیت‌ها و موانعی است که برای مقرری‌بگیری مشکلاتی را به وجود آورده است.

یکی، دو هفته پیش بود، به گمان در روزهای واپسین ماه گذشته که علی‌حسین رعیتی‌فرد، معاون روابط کار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، در یک گفت‌وگوی رسانه‌ای درباره بخشی از اصلاحات اعمال‌شده در قانون بیمه بی‌کاری که به «آموزش‌های اجباری مقرری‌بگیران بدون توجه به سطح سابقه، تخصص و توانمندی آنها» اشاره کرد و گفت: «درباره بحث بازگشت به کار، تفاهم‌نامه‌ای سه‌جانبه را با تأمین اجتماعی، وزارت کار و سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای امضا کرده‌ایم که طبق آن کسانی که مقرری بیمه بی‌کاری مشمول آنها می‌شود، حتما باید بعد از شش ماه با فراخوان‌های انجام‌شده از سوی سازمان تأمین اجتماعی و سازمان فنی و حرفه‌ای، آموزش ببینند. اگر آنها نتوانند در همان محل قبلی مشغول به کار شوند یا برگشت به کارشان با مهارت قبلی خودشان نسبتی ندارد، آموزش فنی و حرفه‌ای برایشان لحاظ شود و به بازار کار در رشته کاری دیگری بازگردند».

حالا نیز ایلنا در گزارشی به این موضوع پرداخته و نوشته است: در اسفند سال گذشته، تفاهم‌نامه‌ای میان سازمان تأمین اجتماعی و سازمان فنی و حرفه‌ای کشور منعقد شد که «سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور بر اساس این تفاهم‌نامه متعهد شده است ضمن اجرای دوره‌های آموزشی متناسب با نیازهای بازار کار هر منطقه و تقاضای کارفرمایان، فهرست مقرری‌بگیرانی را که از ثبت‌نام و شرکت در دوره‌های آموزشی امتناع می‌کنند یا این دوره‌ها را ترک می‌کنند، در پایان هر ماه به ادارات تعاون، کار و رفاه اجتماعی و سازمان تأمین اجتماعی ارسال کند».

استناد مسئولان امر در اعمال این تغییرات به بند «ب» ماده ۸ قانون بیمه بی‌کاری مصوب سال ۱۳۶۹ است که تأکید کرده مقرری بیمه بی‌کاری افرادی که بدون عذر موجه از شرکت در دوره‌های کارآموزی خودداری کنند، قطع خواهد شد.

اجرای این بند از قانون بعد از سی‌وچند سال فترت و در شرایطی که زندگی هیچ کارگر بی‌کارشده‌ای با مقرری بی‌کاری نمی‌چرخد و مسلم است که هیچ کارگری علاقه ندارد زمان مقرری‌بگیری‌اش طولانی شود، با انتقاد کارگران و فعالان کارگری مواجه شده است؛ سؤال این است آیا کارگرانی که بعد از سال‌ها کار تخصصی بی‌کار شده‌اند، نیاز به مهارت و بازآموزی دارند؟ آیا کارگران تعدیلی به دلیل ناتوانی و کمبود تخصص بی‌کار شده‌اند؟ چه تضمینی در کار هست که کارگران بعد از مهارت‌آموزی، شغل شایسته با مزد مکفی به دست بیاورند؟!

آموزش برای آموزگار

برای صحبت درباره چندوچون این موضوع، سراغ دو متقاضی بیمه بی‌کاری رفتیم. اولی خبرنگاری است که ناخواسته در معرض تعدیل قرار گرفته؛ او می‌گوید: من سال‌ها سابقه کار دارم و حاصل کارم مشخص است. واقعا چه آموزشی می‌خواهند برای من فراهم کنند؟! به جای اینکه برای عقد تفاهم‌نامه بودجه صرف کنند، از مشاغل موجود حمایت کنند؛ چون بازار کار به‌شدت شکننده است و مهارت‌آموزی هیچ مشکلی از این بازار بی‌ثبات حل نمی‌کند.

به گفته او، باید مهارت‌آموزی اختیاری باشد تا کارگری که احساس می‌کند نیاز به یادگیری مهارت و تخصص دارد، به دلخواه خود در دوره‌های فنی و حرفه‌ای شرکت کند؛ نه اینکه برای کارگران باسابقه که معمولا در کار خود استاد هستند، از بالا نسخه بپیچند و تعیین تکلیف کنند. در دوران بی‌کاری که پرداخت هزینه‌های زندگی و کرایه خانه دشوار است، اجبار به شرکت در دوره‌هایی که در مشاغل تخصصی به کار نمی‌آید، یک دغدغه و رنج مضاعف است که بر مقرری‌بگیران تحمیل می‌شود.

«رنج بی‌کاری یک طرف و دغدغه شرکت در دوره‌های فنی و حرفه‌ای طرف دیگر؛ به راستی ما را در منگنه قرار می‌دهند...»؛ یک کارگر بخش فروش در یکی از برندهای لباس تهران که ماه گذشته ناخواسته بی‌کار شده، با بیان این جمله، دوره‌های مهارت‌آموزی را بار اضافی بر دوش کارگران بی‌کارشده می‌داند و می‌گوید: من حدود ۱۰ سال در کار فروش سابقه دارم و زیر و بم این کار را به خوبی بلدم؛ چه مهارتی می‌خواهند به من بیاموزند که بتواند به دردم بخورد؟!

او هم معتقد است هدف از اجباری‌کردن دوره‌های مهارت‌آموزی فنی و حرفه‌ای، سنگ‌قلاب‌کردن کارگران و معطل‌کردن آنهاست؛ می‌خواهند به بهانه اینکه در دوره‌های اجباری شرکت نکرده‌اید یا مثل یک دانش‌آموز دبیرستانی چند جلسه غیبت داشته‌اید، بی‌کارشدگان را از فهرست مقرری‌بگیری خط بزنند تا هزینه‌هایشان کم شود و بتوانند ادعا کنند همه چیز خوب است.

حالا باید پرسید چند درصد کارگران و تشکل‌های کارگری از این دوره‌های اجباری مهارت‌آموزی رضایت دارند؟ آیا می‌شود قوانین معطوف به آینده و زندگی یک جمعیت چندین میلیون نفری را بدون نظرخواهی از آنها تغییر داد؟

روایتی از روزگار دشوار تولید و تنگی نفس دیرینه صنعت در گپ‌وگفتی با تولیدکنندگان

وقتی تن تولید درد می‌کند

عکس: مهدی نصیری، ایلنا

حمیدرضا عظیمی

حکایت اقتصاد در این مرز و بوم، حکایتی از قدیم است که هنوز هم معلوم نیست از کدام گذر، عبور کرده و از کدام برز بالا رفته و بر این بوم به این سان نشسته است اما هر چه که هست امروز این موضوع برای بسیاری از اهالی اقتصاد روشن است که دعوایی ریشه‌دار بین اهالی تولید و تجارتش درگرفته و هنوز که هنوز است، این نزاع وجود دارد.

روزی بین ملک‌التجارهای این مرز و بوم و صنیع‌الدوله‌ها این دعوا درگرفته بود که کدام بهتر است؟ اینکه کالایی را در همین مرز تولید کنیم و نان از عمل خویش خوریم یا مرز را باز بگذاریم و از ماحصل ارتباط با دول فرنگ، هر آنچه آنها تولید می‌کنند و نیاز ما را برآورده می‌کند، وارد کنیم؟! این دعوا هرچند مبدأ تاریخی‌اش چندان روشن نیست اما گویا از زمانی که گلِ آدم این دیار را سرشته‌اند، وجود داشته و همین حالا هم که واردکنندگان و تولیدکنندگان یکَ گروه کالایی دور یک میز می‌نشینند، دوباره دعوا از سر گرفته می‌شود و همان مباحث قدیمی دوباره از زیر خاکستر خاطرات با تأخر زمانی، بیرون می‌زند و گویا هنوز هم مشکل لاینحل ملک‌التجارها و صنیع‌الدوله‌ها پابرجاست. این تصور تاریخی از یک دعوای اساسی بین تجارت و تولید در این مُلک را از این رو دوباره در یاد نشانده‌ام که گاه در صحبت از چند و چون بازار کار و اقتصاد، به این گروه که مبارزه‌ای تاریخی با واسطه‌ها و دلالان و در بهترین حالت با بازرگانان و تجار شناسنامه‌دار داشته‌اند، اجحاف می‌شود. اجحافی که گاه وقتی پای درد دلشان می‌نشینید، تازه به میزان سختی‌ای که در کار دارند، وقوف پیدا می‌کنید.

رقابت ناجوانمردانه

هیاهو از هر طرف بلند شده و صدا به صدا نمی‌رسد. انگار اینجا بازار مکاره است. بازاری که هرچند محل آمدوشد اهالی شهر است اما گویا نوعی از سرگرمی هم با آن همراه شده است. البته این خصلت نمایشگاه‌ها در ایران است. صنعتی و غیرصنعتی هم ندارد.

خانم بِدَر از مدیران یکی از مجموعه‌های تولیدی است. او در مقابل نشسته بود و به سؤالات پاسخ می‌داد. می‌گفت: تولید در ایران ما، کار بسیار مشکلی است. شما کلی مقدمات فراهم می‌کنید و برای ایجاد یک خط تولید، از هفت خان می‌گذرید. تازه تمام این موارد که هر کدام خودش هفت خان دارد را که گذراندید، می‌آیید سر خط اول. حالا تازه خط تولید راه افتاده است. این خط برای تولید محصول نیاز به مواد اولیه دارد. مواد اولیه‌ای که ما برای تولید شیشه داریم باید وارد شود. به همین دلیل به ارز نیاز داریم. مواد اولیه تأمین شود، نیروی کار آموزش‌دیده می‌خواهیم و علاوه بر آن دولت از تولیدکنندگان مالیات هم می‌خواهد که البته حق طبیعی آن است. در این مرحله قوانین یا دستورالعمل‌هایی وجود دارد که در تمام حوزه‌ها از جمله واردات (قوانین گمرکی) امور بانکی (در تخصیص ارز و...) امور مالیاتی، بیمه و... به عنوان مانع پیش‌روی تولیدکنندگان است.

بِدَر با توصیف شرایط سخت تولید در فضایی که تحریم وجود دارد همان حرف تکراری خودتحریمی را پیش می‌کشد که گویا پس از سال‌های سال تکرار، انگیزه‌ای برای رفع آن وجود نداشته است. خودتحریمی‌هایی که ریشه در ساختاهار دارد و به قدری درباره آن حرف زده‌اند که گویا تنها کسی که از آن اطلاع ندارد «خواجه شمسُ‌الدّینْ محمّدِ بن بهاءُالدّینْ محمّدْ حافظِ شیرازی» است و عجیب آنکه بااین‌همه دفاع از تولید طیِ دهه‌های متمادی، چرا دست‌کم درباره آنچه از آن به عنوان «خودتحریمی» یاد می‌شود، تصمیم‌گیری نمی‌شود؟ موضوعاتی که وقتی لیست می‌کنید دیگر ربطی به لیست تحریم‌های وزارت خزانه‌داری ایالات متحده ندارد.

بدر تمام اینها را می‌گفت و به قول خودش تازه رسیده بود سطر خط اول. می‌گفت: ما از تمام این موضوعات عبور می‌کنیم و کالا تولید می‌شود و وارد بازاری می‌شویم که بسیار بی‌رحم است. ما خودمان هرگز رقبا را تخطئه نمی‌کنیم، درباره آنها بدگویی نمی‌کنیم و سعی داریم در رقابت‌ها مشارکت کنیم اما دوست داریم این رقابت‌ها که در عرصه تولید وجود دارد، رقابت سالم و جوانمردانه باشد. متأسفانه موارد زیادی دیده شده است که چنین نیست. ما انتظار داریم رقبا با نشان‌دادن پیشرفت خود وارد عرصه شوند اما رقابت سالم در جامعه نمی‌بینیم. البته گاهی برخی از تولیدکنندگان خود را مجبور به این اقدامات می‌بینند. همین حالا ما در مجموعه خودمان ۷۰۰ نفر نیروی کار داریم که هر کدام سر ماه از ما حقوق می‌خواهند و تأمین این مقدار نقدینگی کار بسیار مشکلی است. برخی از تولیدکنندگان با چنین استدلالی فضای رقابتی ناسالم را رقم می‌زنند.

او بر این موضوع هم تأکید داشت که: دولت یا به تولیدکنندگان نیاز دارد یا خیر؛ آنها را اضافه می‌داند و مایل نیست خدماتی به آنها ارائه کند. آنها اگر می‌خواهند تولیدکنندگان در بخش خصوصی که هیچ انتظاری از دولت ندارند به کار خود ادامه دهند باید امور آنها را تسهیل کنند. به هر حال این مجموعه‌ها همه کارآفرین هستند. مجموعه ما را ببینید! ما با ایجاد ۷۰۰ شغل به طور مستقیم حدود دوهزارو ۸۰۰ نفر را تحت پوشش داریم زیرا هرکدام از نیروهای کار، یک خانواده حدود چهارنفری را تحت پوشش دارند بنابراین دولت باید کمک کند. حالا اگر کمک هم نمی‌کند لطفا مانع پیش پای ما ایجاد نکند. اگر مسئولان کشور می‌خواهند خروج ارز کاهش پیدا کند، خام‌فروشی نداشته باشیم و اشتغال‌زایی مداومت داشته باشد، باید از این بخش حمایت کنند.

آسمان همه جا همین رنگ است

خانم بدر از اهالی صنعت شیشه است. از کارخانه‌هایی که بخشی از محصولات مرتبط با خودرو، صنعت ساختمان و... را تولید می‌کند تا به قول خودش بخشی از وابستگی کشور را به واردات، از بین ببرد. تولید همیشه این هدف را دارد. هم می‌خواهد سود مناسبی ببرد و ادامه حیات بدهد هم می‌خواهد کالایی که تولید می‌کند بخشی از وابستگی کشور را از بین ببرد. از ماحصل این کنش و واکنش، اشتغال هم ایجاد می‌شود و حقوق دولت هم (مالیات، عوارض و...) پرداخت خواهد شد. بر این اساس حمایت دولت از تولید، بازی برد_برد است اما معلوم نیست چرا این حوزه به اندازه کافی سامان ندارد و با هر کدام از اهالی تولید که حرف می‌زنید، تقریبا حرف‌های یکسانی می‌زنند. مهران رضائیان مدیرعامل یک مجتمع تولید پروفیل آلومینیوم است. جوان است و هنوز موی سپید روی سر و صورتش دیده نمی‌شود. او هم به نمایشگاه صنعتی آمده تا بخشی از محصولات مجموعه تحت مدیریتش را در معرض دید قرار دهد. رضائیان تأکید داشت: من از بچگی در این حوزه کار می‌کنم. کار را هم به صورت سنتی آغاز کرده‌ام و بعدها به سمت صنعتی پیش رفتیم. به همین دلیل است که کوچه پس‌کوچه‌های این صنعت را بلد هستم.

او می‌گفت: ما روزهای خوشی را در صنعت سپری نمی‌کنیم. به عنوان نمونه ما در بخش تولید پروفیل‌های ساختمانی در بازار رکود داریم. بحث شرکت خودمان نیست من مجموع شرایط را عرض می‌کنم چون ما یکی از پیشگامان حوزه خود هستیم و ممکن است تعاملات خودمان را به اندازه کافی داشته باشیم اما مشکلاتمان هنوز پابرجاست.

رضائیان در نام‌بردن از مشکلات صنعتی، مستقیم سراغ تخصیص ارز رفت و گفت: مجموعه ما از ابتدای سال دچار مشکل تخصیص ارز است. همین حالا من باید ماشینی خاص را برای توسعه خط تولید به مجموعه اضافه کنم اما ارز تخصیص پیدا نمی‌کند. از سوی دیگر در صورت صادرات ما محصول را می‌فروشیم و باید ارز را در سامانه به قیمت نیمایی به فروش برسانیم در صورتی که به دلیل تخصیص‌نیافتن ارز بسیاری از امور را با ارز آزاد انجام می‌دهیم هرچند آنجا هم که می‌خواهیم با پول خودمان مراوده خارجی انجام دهیم مشکلات فراوانی وجود دارد.

رضائیان می‌گفت: موضوع بعدی قطعی برق است. قطعی برق برای واحدهای مسکونی، ممکن است مشکلات چندانی به وجود نیاورد اما برای واحدهای صنعتی خسارت‌بار است. شما از هر کارشناسی سؤال کنید خواهد گفت وقتی یک ماشین به هر دلیل خاموش شود و بعد روشن، میزان ضایعات افزایش می‌یابد. به همین دلیل است که در بسیاری از صنایع برای کاهش هزینه‌ها ماشین‌آلات در خط تولید در سه شیفت کار می‌کنند و به ندرت خاموش می‌شوند. حالا شما می‌خواهید هر هفته برق را قطع کنید، معلوم است که هزینه‌های تولید و قیمت تمام‌شده افزایش پیدا می‌کند.

این تولیدکننده در صنعت آلومینیوم در پاسخ به این سؤال که دیگر چه مشکلاتی در این زمینه وجود دارد، می‌گفت: داستان مشکلات تولیدات صنعتی در این کشور بسیار زیاد است. من سنم زیاد نیست اما در این صنعت چنان بوده‌ام که اگر قرار باشد مشکلات آن را نام ببرم باید بنشینید و کتاب بنویسید. در زمینه تولید؛ یک چیزهایی در تولید وجود دارد که مثل نفس است و ما الان نفس نداریم. ما با مشکل افزایش تعرفه گاز و برق مواجهیم. این تعرفه‌ها طوری افزایش پیدا می‌کند که انگار قرار است تولیدکنندگان، کمبودهای جاهای دیگر را تأمین کنند. یکی دیگر از مشکلات ما بورس کالاست. ما در ایران وقتی مواد اولیه می‌خریم و قیمت‌ها را با دیگر نقاط دنیا و قیمت‌های جهانی می‌سنجیم، می‌بینیم که داریم مواد اولیه را گران‌تر می‌خریم. البته این بخش را اختصاصا درباره آلومینیوم عرض می‌کنم. این بزرگ‌ترین معضل ماست.

به نظر من مشکل از این بزرگ‌تر دیگر نداریم. مشکل ما این است که ما باید مواد اولیه‌ای را گران‌تر از دیگر نقاط دنیا بخریم که همه چیزش در ایران تولید می‌شود، آب و برق و گازش هم مال ایران است اما قیمت آن از قیمت جهانی بسیار گران‌تر است. در بحث صادرات هم ما مشکل داریم. من دو سه سال بر موضوع صادرات تمرکز کرده‌ام و توانسته‌ام به کشورهای همسایه محصول صادر کنم. حتی توانسته‌ایم به قاره‌های دیگر هم محصول ارائه کنیم اما الان برای صادرات در وهله اول باید شمش را ۲۰، ۳۰ هزار تومان در قیمت هر واحد، گران‌تر بخریم، به عبارتی مواد اولیه را با دلار آزاد می‌خریم و بعد که صادر می‌کنیم باید دلار را به دولت بدهیم آن هم به قیمت نیمایی! اینها هر کدامش معضلاتی است که اگر تولیدکنندگان دیگر نقاط دنیا با آن دست به گریبان باشند، کار را رها می‌کنند و عطایش را به لقایش می‌بخشند.

مشکلات پابرجا

سال‌ها پیش (به گمانم دو دهه قبل‌تر) در مشهد با یکی از اهالی خدمات‌رسانی در یک شرکت خودرویی گفت‌وگو داشتم. او در حاشیه میدانی که مشهدی‌ها به آن فلکه ضد می‌گویند مجموعه‌ای را به خدمات خودرویی اختصاص داده بود. از مشکلات که صحبت شد، آه کشید و گفت: برای من جمع‌کردن این مجموعه راحت‌تر از ادامه کار است. کافی است ملک اینجا را بفروشم و پولش را در بانک بگذارم. سودش از درآمد اینجا بیشتر است. اعصابم هم خراب نمی‌شود. نه با بیمه سروکار دارم و نه با مالیات و نه با اداره کار. اما هربار که یکی از این کارگران را می‌بینم به این فکر می‌کنم که اگر من این مجموعه را جمع کنم او برای معیشت خود باید چه کند؟ بعد خودش جواب خودش را می‌داد که البته خدا بزرگ است و کسی را وانمی‌گذارد اما تا آن موقع که اینها بروند جای دیگر باید چند ماه بی‌کار باشند و زن و بچه‌شان اذیت می‌شوند.

تولیدکنندگان زیادی هستند که با چنین تفکری کار را پیش می‌برند و الا با این مشکلاتی که در حوزه تولید هست، شاید هر کس دیگر در هر جای دنیا بود، به قول آقای رضائیان عطای تولید را به لقایش می‌بخشید. مشکلاتی که در دو دهه پیش مطرح می‌شد امروز هم ظاهرا بر همان مسیر مانده و چیزی حل نشده است. شاید اگر به تأسی از فضای سیاسی توهم توطئه بر ما غلبه کند، بتوانیم این نتیجه را بگیریم که یحتمل کار کار ملک‌التجارهاست. ملک‌التجارهایی که با مال‌التجاره‌هایشان دم خیلی‌ها را دیده‌اند و هم قانون را و هم حواشی آن را در اختیار گرفته‌اند تا تولید در این کشور پا نگیرد.

خبر

سهم یک‌درصدی نوش جان بازنشستگان

شرق: هفته گذشته موضوع ترمیم حقوق بازنشستگان و همسان‌سازی آن، روی خط خبر بود و هرکدام از رسانه‌ها احتمالا به این دلیل که می‌خواستند گره‌ای از کار فروبسته بازنشستگان باز کنند، درباره این موضوع مطالبی روی خروجی خود قرار دادند. از آن جمله در روزنامه شرق نیز خواسته بازنشستگان درباره ترمیم حقوق و همسان‌سازی آن موردتوجه قرار گرفت. حالا اما خبر آمده که رئیس سازمان برنامه، آب پاکی را روی دست بازنشستگان ریخته و با آوردن این دلیل که برنامه هفتم، همه‌چیز را مشخص کرده است، نهال نومیدی را در زمین آینده‌ای که پیش از این هم چندان برای بازنشستگان روشن نبود، کاشته است. آن‌طورکه رئیس سازمان برنامه گفته است، بعد از این‌همه بحث و بررسی در رسانه‌ها، کاشف به عمل آمده که فقط «افزایش یک درصد بر مالیات بر ارزش‌افزوده صرف متناسب‌سازی بازنشستگان صندوق‌های دولتی می‌شود».

پیش‌تر رئیس کانون عالی کارمندان بازنشسته مشمول قانون تأمین اجتماعی خطاب به مجلس گفته بود: در صورت ترمیم حقوق بازنشستگان بار ضریب عددی یکسان و برابر با درصد افزایش نرخ تورم هرساله و عدم تقسیم‌بندی بازنشستگان به دو گروه و عدم تبعیض علیه بازنشستگان بیمه‌پرداز در سطوح دیگر نیازی به متناسب‌سازی نبود.

عباسعلی سلطانی‌کیا، پیشنهاد اصلاحی جزء ۲ بند الحاقی ۲ ماده ۲۹ لایحه برنامه هفتم توسعه را داده بود، به این دلیل که برخلاف ماده ۷۷ قانون تأمین اجتماعی است و حقوق قانونی و مکتسبه هر فرد بازنشسته مجددا و به میزان ۱۰ درصد بیشتر کاهش می‌یابد.

با تمام این احوال، رئیس سازمان برنامه‌وبودجه کشور گفته است: در موضوع همسان‌سازی حقوق بازنشستگان حکمی قانونی در برنامه هفتم داریم که طی سه سال با هم‌رتبگان خودشان همسان‌سازی می‌شوند، به صورتی که حقوقشان با هم‌تراز شاغل در رتبه خودشان برابر شود.

داوود منظور با اعلام مطلب فوق افزود: همچنین در قانون بودجه امسال هم اشاره شده است و درمورد بخش‌های دولتی تصویب کردیم که منابع پایداری برای این موضوع تأمین شود. بر همین اساس افزایش یک درصد بر مالیات بر ارزش‌افزوده صرف متناسب‌سازی بازنشستگان صندوق‌های دولتی می‌شود. با توجه به اینکه تصویب مرحله دوم در اردیبهشت انجام شد هم‌اکنون به دستگاه‌ها اعلام کردیم تا متناسب‌سازی‌ها به صورت جداول تهیه شود؛ بنابراین در ادامه آن اعلام دستورالعمل‌ها نیز در دست تدوین بوده و احکام هم در دست اصلاح است و بعد از اصلاحات صورت‌گرفته قطعا معوقات نیز پرداخت می‌شود.

این سخنان هرچند از سوی رئیس سازمان برنامه منتشر شده اما بازنشستگان هنوز درباره آن حرف دارند. از این رو، آقای مروتی، یکی از بازنشستگان، با انتقاد از این اظهارات گفته است: آیا قرار است متناسب‌سازی حقوق بازنشستگان تأمین اجتماعی باز هم ماه‌ها به تعویق بیفتد؟ آیا قرار است منتظر بمانیم تا پایان سال که دولت بخشی از بدهی خود به تأمین اجتماعی را بپردازد، بعد معوقه‌ها پرداخت شود؟ اگر قرار است همسان‌سازی اجرا شود باید برای همه بازنشستگان کشور بدون استثنا انجام شود نه اینکه بازنشستگان به دو یا چند گروه تقسیم شوند.

او در ادامه به ایلنا گفت: حقوق بازنشستگان تأمین اجتماعی عموما زیر خط فقر است و این بازنشستگان بیش از سایر گروه‌ها به ترمیم حقوق و اجرای همسان‌سازی نیاز دارند. انتظار داریم تأمین اجتماعی و دولت در این زمینه پاسخ‌گو باشند و اعلام کنند که چه زمانی و بر اساس چه فرمولی قرار است متناسب‌سازی حقوق بازنشستگان کارگری کشور اجرا شود.